

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و هشتم، بهار ۱۳۹۲: ۱-۳۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۳

## دلیل نگارش آثار منثور فارسی از دیدگاه نویسندگان آنها

حسین حسن پور آلاشتی\*

احمد خلیلی\*\*

### چکیده

در طول تاریخ زبان فارسی، نویسندگان بزرگی ظهور کرده‌اند و آثار گوناگونی برجای نهاده‌اند. از حدود قرن چهارم هجری که آثاری از نثر فارسی به جای مانده است تا به امروز، کمتر موضوعی از مسائل حکمی، کلامی، عرفانی، ادبی، علمی و... است که در آن زمینه، کتاب یا کتاب‌هایی نوشته نشده باشد. در دیباچه این آثار، علاوه بر ارائه اطلاعات گاه‌به‌گاه از نویسنده، هم‌عصرانش، محتوای کلی اثر و... غالباً از ضرورت و سبب تألیف سخن به میان می‌آید که در شرحی کوتاه، انگیزه و دلیل نگارش آن به نوعی توجیه و تعلیل می‌شود. سؤال اصلی جستار حاضر این است که «دلیل واقعی تألیف این آثار از دیدگاه نویسندگان آنها چیست؟» نویسندگان با بررسی یکصد و پنجاه اثر از معروف‌ترین آثار منثور فارسی در موضوعات و ژانرهای مختلف، به داده‌هایی دست یافتند و آنها را در چند دسته طبقه‌بندی کردند. حاصل کلی آن است که بیشتر این آثار به دستور یا درخواست کسی نوشته شده و کمتر بنا بر عزم و خواست خود نویسنده بوده است. این امر بیشتر دلایل شخصی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی داشته است که سعی شده در این پژوهش به این چرایی‌ها و دلایل آن پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: آثار منثور فارسی، دیباچه و دلایل تألیف.

h.hasanpour@umz.ac.ir  
ahmad\_khalili64@yahoo.com

\* نویسنده مسئول: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران  
\*\* دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

### مقدمه

در طول تاریخ، نویسندگان بزرگی در زبان فارسی ظهور کرده و آثار گوناگون و متنوعی در زمینه‌های فلسفی، کلامی، عرفانی، ادبی، علمی و... از خود برجای نهادند. این آثار گرانشگر هر کدام در حفظ و تقویت زبان فارسی سهم بسزایی داشتند و سبب شدند تا این زبان فصیح در گذر زمان، با همه حوادث خوشایند و ناخوشایند خویش، بقا و غنا یابد. این زبان کهن، با آثار پربار و فراوان خود، گنجینه‌ی گرانشگر است که پیشینیان ما از دست‌مایه هنر خلاق و فرهنگ اصیل و اندیشه‌ی دقیق خود به دشواری اندوخته و بدین‌گونه که اکنون هست به ما سپردند.

کمتر متن منثوری است که در آن از انگیزه‌های تألیف اثر سخن نرود. گویی ذهنیت تاریخی نویسندگان چنین بوده است که اگر اثری تألیف کنند و در آن از انگیزه‌های درونی و یا بیرونی آن سخن نگویند، کاری عبث و بی‌هیچ ضرورت کرده‌اند. از آنجا که اساس خلقت بر فایده و مترتب بر غایتی است، پس آفرینش آنها نیز باید بنا بر ضرورت و هدفی باشد که غالباً این هدف غایی با انگیزه‌ی آغازین متن درمی‌آمیزد و سبب تألیف متن را تدارک می‌بیند. سبب تألیف غالباً در دیباچه‌ی کتاب‌ها آورده می‌شود که خود معمولاً شامل موارد زیر است:

نخست: ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» و نعت خداوند

دوم: مدح و ستایش پیامبر اکرم (ص) و گاه خلفای راشدین

سوم: در بیشتر کتاب‌ها، مدح و ستایش از پادشاه و گاهی وزیر، با لقب‌های بسیار و

افراطی

چهارم: معرفی خود و بیان علت تألیف کتاب، که بسیار کوتاه و مختصر بوده و گاه نیز به کلی حذف می‌شده است و دیباچه اثر با اصطلاح «اما بعد» به متن اصلی کتاب می‌پیوست<sup>(۱)</sup>. این مورد معمولاً بیشتر در آثار عرفانی دیده می‌شود، مانند: حسن و دل، رساله‌ی ذکر، صد میدان و... دلیل آن، این است که این عرفا چون بیشتر به ذوق و حال معنوی خود مشغول بودند، کمتر به اصول و ساختار نگارش توجه می‌کردند. برعکس بسیاری از نویسندگان حرفه‌ای و مکتبی که اصول کامل نگارش و ساختار کتاب را در اثر خود حفظ می‌کردند.

البته مختصاتی که در اینجا به اجمال از آن یاد کردیم، در همه کتاب‌ها به صورت یکسان مراعات نشده است. در برخی کتاب‌ها برای مثال مدح پادشاه مشهود نیست و یا نویسنده، خود را معرفی نمی‌کند و در برخی نیز از سبب تألیف، ذکری به میان نمی‌رود. به هر حال پرسشی که نویسندگان در این جستار در پی پاسخ به آن هستند، این است که سبب تألیف اثر از دیدگاه نویسنده آن چیست؟ و اینکه رابطه معنی‌داری میان ژانر ادبی و سبب تألیف وجود دارد؟ و اگر به پاسخ مثبت و یا منفی برسیم، می‌توان دلیلی برای این امر یافت؟

روش رهیافت به این پرسش‌ها، توصیفی-تحلیلی است که با تحلیل مقدمه یک‌صد و پنجاه اثر منشور فارسی صورت می‌گیرد و ژانرهایی چون: تاریخ، سفرنامه، حسب‌حال، آثار تعلیمی-عرفانی، تعلیمی-فلسفی، تعلیمی-اخلاقی، تعلیمی-ادبی، تغزلی-خطابی، ترجمه احوال، داستان‌های رمزی، طنز و مطایبه، قصه‌های عامیانه، قصه‌های ارشاد حکام و ... را در برمی‌گیرد و با جست‌وجوهایی که صورت گرفته، کتاب یا مقاله‌ای در این باره نوشته نشده است. البته برخی از محققان اشاره‌هایی به این موضوع داشته‌اند. از جمله ذبیح‌الله صفا در کتاب «تاریخ ادبیات ایران»، اشاره‌هایی به صورت پراکنده و مختصر در این باب کرده است. اما بحثی از چرایی و دلایل این کار نکرده است. برای نمونه، در باب «ناصر بن ظفر» می‌نویسد: «به خواهش وزیر [الخ‌باربیگ] به ترجمه تاریخ یمنی از عربی به پارسی اقدام کرد» (صفا، ۱۳۸۰: ۴۱۷). یا در مورد «سوانح العشق» می‌نویسد: «این کتاب را غزالی به خواهش یکی از دوستان... نوشته است» (همان: ۳۹۵).

فتوحی (۱۳۸۲) نیز در کتاب «نظریه تاریخ ادبیات»، اشاره‌هایی به تألیف تاریخ ادبیات در ایران کرده است. او در اثر خود تنها به کتاب‌های تاریخ ادبی پرداخته و از دیدگاه خود به لایه‌های زیرین و گفتمان‌های پیدایی این آثار پرداخته است. زرقانی (۱۳۹۰) نیز در کتاب «تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی»، اشاره‌هایی به این موضوع داشته است. او در این اثر به تطور و دگردیسی ژانرها پرداخته و سعی کرده با رویکردی گفتمانی به بررسی ژرف‌ساختی این متون برسد. البته در این دو اثر متأخر، توجهی به ادعای خود نویسنده این آثار درباره تألیف آن نمی‌شود، موضوعی که در این پژوهش فرض اولیه محسوب می‌شود.

### بحث و بررسی

هرچند ارتباط مستقیم و ثابتی میان ژانر کتاب و دلیل تألیف آن وجود ندارد، نوعی ارتباط میان آن دو انکارناپذیر است و در برخی ژانرها، ارتباط آن با سبب تألیف بیشتر و روشن تر است. برای مثال میان ژانر کتاب‌های تاریخی و دلیل تألیف آن، یعنی دستور پادشاه، نسبت آشکارتری وجود دارد. معمولاً انگیزه شاهان در امر به ثبت حوادث زندگی و وقایع تاریخی عصر، برای بقای نام بوده است و یا ثبت وقایع به دلخواه خویش. احیاناً استفاده از تجارب شاهان و حاکمان پیشین و فهم شیوه‌های ملک‌داری آنان می‌توانست انگیزه دیگر شاهان در نگارش تاریخ - به خصوص تاریخ عمومی - باشد. همچنین میان ژانر کتاب‌های عرفانی و انگیزه هدایت و ارشاد، رابطه‌ای دوسویه می‌توان یافت. مثلاً هجویری کتاب «کشف‌المحجوب» را به این دلیل می‌نویسد که ضمن تبیین جریان اصیل تصوف و بیان مفاهیم بنیادین آن - از دیدگاه خود - آن را به مریدان بیاموزد و آنها را ارشاد کند. و یا میان تألیف ژانر طنز و مطایبه و انگیزه ایجاد شادی و بشاشت در مخاطبان، غالباً نسبت روشنی است.

البته سبب تألیف یادشده در مقدمه نمی‌تواند همواره مبنای دقیق قضاوت در این باب باشد؛ چراکه نه تنها همواره نسبت مستقیمی میان ژانر اثر و علت تألیف وجود ندارد، حتی گاه «مغلطه قصد» در سخن مؤلف دیده می‌شود و انگیزه یادشده با انگیزه اصلی یکی نیست. مثلاً در ژانرهای تاریخی هرچند نویسندگان غالباً ادعا می‌کنند که کتاب را به دستور پادشاه و برای بقای نام و آوازه‌اش تألیف کرده، چه بسا انگیزه تقریب به درگاه ممدوح و بهره‌وری از هدایا و خلعت‌های او، انگیزه اصلی نگارش کتاب بوده باشد. یا مثلاً سعدی در گلستان به زبانی ادیبانه و روایی ادعا می‌کند آن را به خواهش یکی از دوستان نوشته است، اما گویی در باطن، سعدی به زندگی و شرایط خویش اندیشیده و به عنوان یک هنرمند به این نتیجه رسیده که زندگی و کارش بدون تألیف، بی‌حاصل و بی‌نتیجه است. «وحشت واقعی هنرمند به‌ویژه هنرمند خوب، دست کم در برخی مراحل زندگی از بیهوده بودن و بیهوده ماندن خیلی معمول‌تر و معروف‌تر است، تا آنان که زندگی‌شان با ادب و هنر و هنرمندی گره نخورده و علت وجودی‌شان به خلق و خلاقیت

تبدیل نشده است» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۲). در نتیجه ادامه حیات واقعی سعدی منوط به نگارش و نوشتن است.

بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم که رابطه میان ژانر اثر و علت تألیف، چندان رابطه‌ای ثابت و مستحکم نیست و یا حداقل همواره نمی‌تواند چنین باشد. اما از این دلایل چه می‌شود برداشت؟ آیا صرفاً زاده تخیل نویسندگان است، یا به حال نسبتی می‌توان جست؟ در کدام دسته اثر، ذکر علت تألیف شده و در کدام دسته اثر نشده است؟ و اساساً چه نیازی بوده که آنها برای نگارش آثار، ذکر بهانه و دلیل کنند؟

### دستور پادشاه یا وزیر

دربارهای سلطنت و خاندان‌های ریاست و ثروت، با تشویق خود سبب ترقی علم و دانش و رواج آن در ایران به شمار می‌آمدند. تقریباً همان توجه و اقبال را که پادشاهان و رجال به شعر و شعرا داشتند، نسبت به نثر و نویسندگان، علی‌الخصوص مورخان و مؤلفان کتب علمی داشتند و برای تألیف و تصنیف یا ترجمه کتب، جوایزی می‌دادند یا در این باب، اظهار میل و علاقه می‌کردند. «داستان گردآوردن شاهنامه ابومنصوری به امر محمدبن عبدالرزاق و مخارج و زحماتی که آن سپهسالار ایران دوست و وزیرش در این راه تحمل کرده‌اند، مشهور است و همچنین اقدام پادشاهانی از قبیل امیر نصر بن احمد به ترجمه کلیله و دمنه و منصور بن نوح به ترجمه تاریخ و تفسیر طبری و علاءالدوله کاکویه برای نگارش دانش‌نامه به پارسی دری و ترجمه رساله ح‌بن یقظان از تازی به پارسی و امثال اینها» (صفا، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

تشویق پادشاهان به تألیف یا ترجمه آثار، به روزگار باستان برمی‌گردد. «تا آنگاه که روزگار اردشیر بابکان فرارسید، او کسان به بلاد روم فرستاد و از کتبی که از خزاین ایران به آنجا منتقل شده بود، نسخه برداشت و پس از او، فرزندش شاپور به این کار ادامه داد تا آنگاه که جملگی آن کتب، به پارسی برگردانده شد و سپس انوشیروان، به جمع و تألیف آن کتب پرداخت» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۷۸).

در طول تاریخ ایران، گاهی پادشاهانی نسبتاً نیکونهاد، دین‌دار، عادل و بخشنده و در عین حال دوستدار علم و ادب بوده‌اند که عالمان و ادیبان را در دستگاه‌های خود جای

می‌دادند و آنان را به ایجاد آثار علمی، ادبی، هنری و... تشویق می‌کردند. «این امرا و خاندان‌های بزرگ، داشتن مردان فاضل و نویسنده را در دستگاه خود از جمله لوازم ریاست می‌دانستند و بنا بر رسمی که در تمدن اسلامی جریان داشت، هر یک سعی می‌کردند که دستگاه آنان از این حیث بر دستگاه‌های دیگر برتری داشته باشد و همین امر خود باعث تشویق مردم به تحصیل علم و ادب و تبرز در علم و ادبیات شده و شاعران و نویسندگان بسیاری پدید آورده بود که احصای آنان و آثارشان واقعاً دشوار است» (صفا، ۱۳۸۰: ۲۱۲). بسیاری از نویسندگان در دیباچه آثار خود، اینگونه اشاره کردند که علت تألیف کتاب آنها، دستور پادشاه یا وزیر بوده است:

### دستور پادشاه یا امیر یا حاکم

از این دسته می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

کتاب «سیاست‌نامه» تألیف نظام‌الملک طوسی که به دستور ملک‌شاه سلجوقی نوشته

شده است:

«بنده را فرمود که بعضی از سیر نیکو، از آنچه پادشاهان را چاره نباشد،

بنویس و هر چیزی که پادشاهان به کار داشته‌اند... و بر حکم فرمان عالی

این چند فصل یاد کرده شد» (طوسی، ۱۳۴۸: ۴).

کتاب «انوار سهیلی» که حسین‌بن‌واعظ کاشفی به دستور پادشاه نوشته است:

«درین وقت، جناب امارت‌مآب که ذات صافی صفاتش، جوامع کمالات

را جامع است و صفات سامی سماتش از مطلع فضایل و معانی طالع...

اشارت عالی ارزانی فرمود که این کمینه بی‌استطاعت و حقیر اندک

بضاعت، حسین‌بن‌علی‌الواعظ... کتاب مذکور را لباس نو پوشانید» (کاشفی،

۱۳۸۸: ۷).

کتاب «زبد‌التواریخ» که ابوالقاسم کاشانی به دستور غازان خان نوشته است:

«چون به حکم اشارت نافذ قضا مضای قدر و قدرت پادشاه جهان،

غازان خان از جمع متمیم جامع‌التواریخ سایر امم عالم و زمرة بنی آدم

اقالیم هفتگانه... فراغی روی نمود، خواست که تاریخ فرقه رفیقان و زمره داعیان و طایفه اسماعیلیان و ملاحظه... نوشته آید» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۴).  
کتاب «تاریخ بلعمی» که ابوعلی بلعمی آن را به دستور منصور بن نوح از کتاب تاریخ طبری ترجمه کرد:

«و بدان که این تاریخ، نامه‌ای بزرگ است که گرد آورد ابی جعفر محمد بن جریر یزید الطبری، رحمه الله، که ملک خراسان ابوصالح منصور بن نوح فرمان داد دستور خویش را ابوعلی محمد بن محمد البلعمی که این تاریخ نامه را که از آن پسر جریر است، پارسی گردان هر چه نیکوتر، چنانکه اندر وی نقصانی نباشد» (بلعمی، ۱۳۷۳: ۲).

کتاب «تاریخ نامه هرات» که سیفی هروی به دستور پادشاه نوشته است:  
«بعد از آن فرمان اعلی - لازل عالیا - به نفاذ پیوست که خطه معموره و بلدة محروسه هرات... از عصر پادشاه چنگیز خان تاریخ نامه ندارد... بر وجه راستی اسامی و سیر تواریخ ملوک و امرا و صواحب و حکام... در کتابت آور» (سیفی هروی، ۱۳۵۲: ۶-۷).

کتاب «روضه الشهداء» که ملاحسین واعظ کاشفی به دستور امیر نوشته است:  
«چون به درگاه عالی حضرت سلطنت ترتبت... شرف صدور یافت که این فقیر حقیر حسین الواعظ... به تألیف نسخه جامع که حالات اهل بلاد... در وی مسطور و مذکور بود، اشتغال نماید» (کاشفی، ۱۳۸۰: ۱۳).

کتاب «دانش نامه علایی» که ابن سینا به دستور علاءالدوله کاکویه نوشت:  
«فرمان بزرگ از خداوند ما، ملک عادل مؤید منصور عضدالدین علاءالدوله... آمد به من بنده و خادم درگاه وی... که باید مر خادمان این مجلس بزرگ را کتابی تصنیف کنم به پارسی دری...» (ابن سینا، ۱۳۶۰: ۳).

علاوه بر این موارد، می توان به آثار زیر اشاره کرد: فارس نامه، حدایق الحقایق، اخلاق ناصری، ترجمه تفسیر طبری، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، راحه الصدور، جامع التواریخ، ظفر نامه شامی، حبیب السیر، مهمان نامه بخارا، بنیاد تأویل، ترجمه حی بن یقظان،

۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هشتم، بهار ۱۳۹۲  
عتبه‌الکتابه، ينبوع الاسرار، اخلاق محتشمی، حدایق السحر، ترجمه فضایل بلخ، جغرافیای  
بهدادینی خوافی (حافظ ابرو)، معراج‌نامه ابن‌سینا و تنسوخ‌نامه ایلخانی.

### دستور وزیر

در طول تاریخ ایران، وزیران و مشاوران دانشمند و فاضلی چون ابوعلی بلعمی، نظام‌الملک طوسی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی و... بودند که همواره مشوق نویسندگان و دانشمندان روزگار در تألیف و تصنیف و دوستدار شاعران و نویسندگان و از بنیان بزرگ آثار خیر بودند؛ به گونه‌ای که برخی از نویسندگان در دیباچه آثار خود، علت تألیف اثر خود را فرمان این وزیران دانش‌دوست بیان کرده‌اند. از جمله این آثار عبارت‌اند از:

کتاب «جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات» که محمد عوفی به دستور عین‌الملک فخرالدین، وزیر ناصرالدین قباچه آن را به نگارش درآورده است:

«و اقبال صاحبقران و آصف سلیمان زمان... در گوش من فرو خواند که در اتمام این کتاب فواید بسیار است؛ چه سیر گذشتگان و اخبار و احوال... اشارت اقبال آن آفتاب فلک جلال را تتبع کرده شد و جواهر حکایات و لالی روایات پراکنده در سلک انتظام کشیده آمد» (عوفی، ۱۳۳۵: ۲۶).

کتاب «آثارالوزرا» که سیف‌الدین نظام عقیلی به دستور وزیر نگاشته است:

«خطاب مستطاب آن حضرت رسانیدند که رساله‌ای که از منشآت اکابر ایام به مرور شهر و اعوام جمع کرده‌ای، به حضور فرست... پس این مأمور بر داعیه خود حریص تر و بر اراده خود صادق تر گشت» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۷).

کتاب «ترجمه احیاء علوم‌الدین» که مؤیدالدین خوارزمی به دستور نظام‌الملک ابوسعید محمد جنیدی، وزیر شمس‌الدین التتمش، آن را از روی کتاب غزالی به پارسی نقل کرد:

«و این ضعیف چون در اواخر شهر سنهٔ عشرين و ستمائه به حضرت دهلی - اجلها الله - رسید... و از مکارم و الطاف صاحب اجل مؤیدالملک،



ملک‌الوزاره، آصف‌العصر... حظی استیفا کرد. مجلس عالی صاحبی - دام  
عالیاً - مثال را در اشارت فرمود که احیاء علوم‌الدین را به پارسی ترجمه  
باید کرد» (خوارزمی، ۱۳۵۱: ۶).

کتاب «اشعه‌اللمعات» که جامی آن را به خواهش امیر علیشیر نوایی تألیف کرد:  
«[کتاب لمعات عراقی] به واسطه آنکه زبان زده بدنام‌کننده نکونامی چند  
شده است و دست‌فرسوده راه‌افتاده بی‌سرانجامی چند گشته، اهل تقلید  
رقم رد بر آن کشیده‌اند و دامن قبول از آن درچیده... و این فقیر نیز چون  
آن رد و انکار را می‌دید و از شغل به آن فراغت می‌ورزید تا آنکه در این ولا  
اجل اخوان‌الصفاء و اعز خلان‌الوفا سیره الله عباده العرفاء... استدعای مقابله و  
تصحیح آن نمود و در مقابله آن جز انقیاد چاره‌ای نبود» (جامی، ۱۳۸۳: ۲-۳).  
کتاب «نفحات‌الانس» که جامی باز آن را به فرمان امیر علیشیر نگاشته است:  
«تا آنکه در تاریخ سنه احدی و ثمانین و ثمان‌مائه محبّ درویشان و معتقد  
معتقد ایشان... امیر نظام‌الدین علیشیر... از این فقیر مثل آن صورتی که بر دل  
گذشته بود و در خاطر متمکن گشته، استدعا کرد» (جامی، ۱۳۸۶: ۲).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که ۳۲ اثر از ۱۵۰ اثری که نویسندگان در این پژوهش  
به آنها استناد کرده‌اند، به دستور و فرمان پادشاه یا وزیر یا مشاور نگاشته شده است؛  
یعنی بیش از ۲۱ درصد. و این نشان‌دهنده تأثیر فراوان پادشاهان و وزیران بر تألیفات و  
آثار فارسی بوده است. اما سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که انگیزه اصلی  
چنین دستورهایی چه بوده است؟

به نظر می‌رسد یکی از دلایل عمده آن، بقای نام و ذکر جمیل بوده است. بیشتر این  
پادشاهان کسانی بودند که درک روشنی از محتوای کتابی که بنا بر دستور آنها نوشته  
می‌شد، نداشتند. همین که کتاب به نام آنها بود و به دستور آنها نوشته می‌شد، گویی  
برای ارضای حسّ علم‌دوستی و دانش‌طلبی و نیز اجابت آرزوی بقای نام نیکشان بسنده  
بوده است.

سؤال دیگر اینکه آیا اگر این پادشاهان و وزیران نمی‌بودند، این آثار به نگارش در  
نمی‌آمد؟ پاسخ این سؤال منفی است. زیرا در بسیاری از این آثار مشاهده می‌شود که

نویسنده، در آغاز از میل و علاقه خود به نگارش یاد می‌کند، اما گویی در پی بهانه یا به تعبیر دقیق در پی تسهیل و جواز شاهانه است تا امر تألیف را آغاز یا به اتمام برساند. برای مثال در دیباچه کتاب «مهمان‌نامه بخارا»، فضل‌الله بن روزبهان می‌نویسد:

«چون میل تألیف در خاطر، راسخ گشت، میل در محفل سامی  
عالی حضرت خلیفه‌الرحمانی سمت اظهار یافت، اشارت به اتمام فرمودند و  
او را کتاب مهمان‌نامه نام فرمودند» (خنجی، ۱۳۵۵: ۴).

یا ابن‌سینا در کتاب «معراج‌نامه» می‌نویسد:

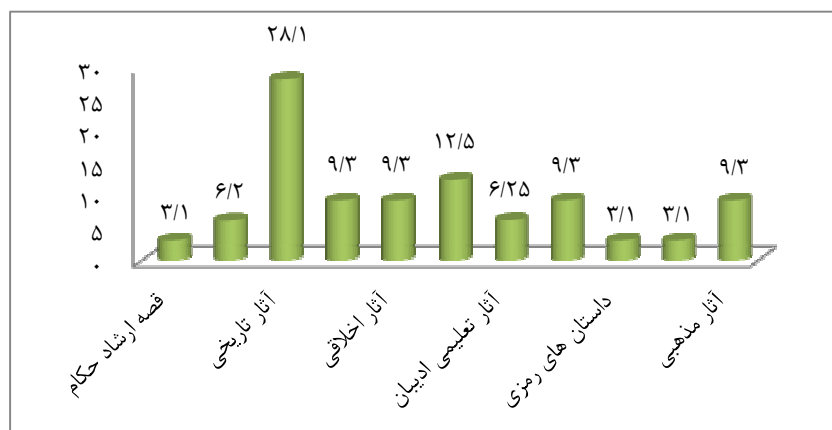
«اما بعد، به هر وقتی دوستی از دوستان ما اندر معنی معراج سؤال‌هایی  
می‌کرد و شرح آن بر طریق معقول همی‌خواست و من به حکم خطر محترز  
همی‌بودم تا در این وقت که به خدمت مجلس عالی علایی پیوستم، این  
معنی بر رأی او عرضه کردم. موافق افتاد و اجازت داد در آن خوض کردن»  
(کشاوری، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

یا مؤلف کتاب «روضه‌الشهدا» در سبب تألیف کتاب خود می‌گوید که قصد تألیف آن را داشت، اما به بهانه نامساعد بودن روزگار، این کار را انجام نمی‌داد تا اینکه امیر علیشیر نوایی به او دستور می‌دهد و او فرصت را غنیمت می‌شمارد و آن را تألیف می‌کند (کاشفی، ۱۳۸۰: ۱۳). این موضوع در دیباچه بسیاری از آثار دیگر نیز دیده می‌شود؛ از جمله: نفحات‌الانس، عتبه‌الکتبه، آثارالوزرا، اشعه‌اللمعات و...

به نظر می‌رسد که در انتساب علت تألیف کتاب به دستور پادشاه و بزرگان دربار، علت اصلی، جامعه استبدادی شاه‌سالار بوده است که تمام قدرت و امکانات در یکجا و یک نفر جمع شده بود. نبود امکانات و ابزارهای لازم برای نگارش این آثار، پایداری و ماندگاری اثر، نگارش نسخه‌های متعدد در کتابخانه دربار، معروف شدن اثر، و جاهت یافتن نویسنده و احیاناً دستیابی به ثروت، نویسندگان را وامی‌داشت تا در این دیباچه‌ها، دلیل اصلی نگارش کتاب خود را به دستور یکی از بزرگان عنوان کنند. هر چند در تاریخ ایران، پادشاهان و وزیران دانش‌دوستی نیز بوده‌اند که به صرافت‌طبع و به انگیزه ترویج دانش، نویسندگان و دانشمندان را به تألیف کتب تشویق و ترغیب می‌کردند.

با مقایسه نسبت ژانر آثار و دستور پادشاه، تا حدودی می‌توان دریافت که در چه

حوزه‌هایی انگیزه‌های شاهی سبب شده است که آثار به او نسبت داده شود و در چه حوزه‌هایی نیاز دانشمندان و نویسندگان به امکانات درباری و یا ترکیب هر دو نیاز:



#### نمودار ۱: درصد ژانر اثر با دستور پادشاه یا وزیر

چنانکه در این نمودار ملاحظه می‌شود، بیشترین درصد مربوط به کتاب‌های تاریخی است. طبعاً در کتاب‌های تاریخی بیش از هر انگیزه‌ای، بقای نام و ثبت وقایع و رویدادهای تاریخی، علت اصلی تألیف اثر می‌تواند باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که علت این دستور، بیشتر به خاطر نیاز شاهان و باقی ماندن یاد و آوازه آنهاست. البته می‌توان غیر از انگیزه بقای نام، از دیگر انگیزه‌ها نیز نام برد:

۱- ثبت حوادث تاریخی عصر، بنا بر میل و اراده او: زبده‌التواریخ، جامع‌التواریخ، ظفرنامه و...

۲- آشنایی با راه و رسم حکومت: سیاست‌نامه، جوامع‌الحکایات و...

۳- میل به انبساط خاطر در زمان بیکاری: انوار سهیلی، راحة‌الصدور و...

۴- میل به آگاهی به موضوع و سرزمین و یا احیاناً موضوعی خاص: فارس‌نامه،

تنسوخ‌نامه، اخلاق ناصری و...

### درخواست و خواهش کسی

در بسیاری از دیباچه‌های آثار منشور فارسی مشاهده می‌کنیم که نویسندگان ادعا می‌کند که کتاب خود را به خاطر خواهش شخصی نوشته است که آن را به چند دسته طبقه‌بندی می‌کنیم:

#### خواهش دوستان و یاران

کتاب «نصیحه‌الملوک» که سعدی در سبب تألیف آن می‌نویسد:

«اما بعد از ثنای خداوند عالم و ذکر بهترین فرزند آدم<sup>(ص)</sup> در نصیحت ارباب ملوک شروع می‌کنیم به حکم آنکه یکی از دوستان عزیز جزوی در این معنی تمنا کرد، به فهم نزدیک و از تکلف دور» (سعدی، ۱۳۲۰: ۷۶۱).

کتاب «شرح تعرف» تألیف ابوابراهیم اسماعیل مستملی بخاری:

«اصحاب از من درخواستند تا کتابی جمع کنم مشتمل بر دیانات و معاملات و حقایق و مشاهدات و اشارات به پارسی تا فهم ایشان مر آن را اندر یابند...» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۶).

رساله «شرح ابیات فصوص‌الحکم» تألیف شاه نعمت‌الله ولی:

«اما بعد، دوستان را اعلام می‌رود که به درخواست یاری که محرم است و به التماس دردمندی که مستحق دواست، در شرح ابیات فصوص‌الحکم شروع خواهیم کرد» (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۵۷: ۴۳۷).

کتاب «تاریخ جهانگشا» تألیف عطاملک جوینی:

«و از التزام اشارت دوستان که حکم جزم است چون چاره ندید، عدول نتوانست و امثال امر عزیزان را حتماً مقضیاً دانست، آنچ مقرر و محقق گشت در قید کتابت کشید» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

کتاب «روضه‌الصفاء» تألیف محمدبن خاوند شاه بلخی:

«در این میان بسیاری از دوستان باصفا و یاران باوفا که به زیور فضل و دانش مزین بوده‌اند، از من خواستند تا کتابی آراسته بر فواید حکایات و

پیراسته از زواید استعارات مشتمل بر... ساخته و پرداخته آید» (بلخی، ۱۳۷۵: ۲).

کتاب «تمهیدات» تألیف عین‌القضاة همدانی:

«جمعی دوستان درخواستند که از بهر ایشان سخنی چند درج کرده

شود که فایده روزگار در آن بود. ملتمس ایشان مبذول داشته» (همدانی،

۱۳۷۰: ۳).

از این دسته‌اند آثار زیر که به خواهش و درخواست دوست یا یاری به نگارش درآمده‌اند: المعجم فی معاییر الاشعار العجم، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، السایرالحایر، انیس‌العاشقین، نزهةالقلوب، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، رساله عشق و عقل نجم دایه، مشکاه‌الانوار، محبوب‌القلوب، سوانح‌العشاق، شرح فصوص‌الحکم خوارزمی، رساله قافیه جامی و روضه‌الکتاب.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بیشتر این آثار از ژانر کتاب‌های عرفانی است. فلسفه نگارش این آثار بیشتر به این دلیل است که عارف و کسی که به نهایت سیر و سلوک رسیده است، باید این راه را به سالک و مرید خود آموزش دهد. در نتیجه دست به تألیف این آثار می‌زند و اینکه ادعا می‌کند آن را به خواهش دوستی یا مریدی نگاشته، بیشتر انگیزه درونی است، نه علت اصلی؛ برای مثال عزالدین محمود، یک پیر و عارف است و کار او جز تعلیم عرفان و آموزش آن نیست. بدین ترتیب ارتباط مستقیمی میان ژانر کتاب‌های عرفانی و انگیزه نوشتن به خواهش دوست یا مرید وجود دارد.

#### خواهش مریدان یا برادران دینی

این دسته بیشتر شامل کتاب‌های عرفانی است که صوفیان بزرگ، آنها را به نگارش درآوردند، که شامل آثار زیر می‌شود:

کتاب «کشف‌المحجوب» تألیف جلابی هجویری:

«طریق استخارت سپردم و اغراضی که به نفس بازمی‌گشت، از دل

ستردم و به حکم استدعای تو قیام کردم و بر تمام کردن مراد تو از این

کتاب، عزمی تمام کردم» (هجویری، ۱۳۸۶: ۱-۲).

کتاب «المنقذ من الضلال» تألیف محمد غزالی:

«اما بعد، برادر دینی از من خواستی تا غایت و رازهای دانش‌ها را برایت

بازگویم و از پرتگاه‌ها و ژرفناهای مذاهب آگاهت کنم» (غزالی، ۱۳۶۲: ۴).

کتاب «مدارج‌الکمال» تألیف افضل‌الدین محمد کاشانی:

«سبب این نامه آن بود که گروهی از برادران دینی و یاران حقیقی

درخواستند از من اندرزی، خیرات هر دو سرای در آن مضمّر» (کاشانی،

۱۳۶۶: ۳).

کتاب «مفاتیح‌الاعجاز» تألیف شمس‌الدین محمد لاهیجی:

«و چون الحال برادران دینی زیاده شد... اشارت با بشارت به اسعاف

ملتمس ایشان به نوعی رسید که تخلف از آن میسر نبود» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲).

کتاب «اسرارالتوحید» تألیف محمدبن‌منور:

«جاذبه فضل ربّانی در درون این بیچاره پدید آمد و داعیه مریدان بر آن

باعث گشت که جمعی ساخته شود در مقامات و احوال و آثار جدّ خویش»

(میهنی، ۱۳۸۶: ۲۴).

کتاب «حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر» تألیف جمال‌الدین ابوروح لطف‌الله بن

ابی سعید:

«چون استدعای طالبان عاشق و رغبت مریدان صادق بسیار شد از حقّ

سبحانه و تعالی استعانت خواستن در نداشتن و جمع کردن این کلمات»

(جمال‌الدین، ۱۳۸۲: ۵۸).

کتاب «ره‌انجام‌نامه» تألیف افضل‌الدین محمد کاشانی:

«چنین می‌گوید محرّر این رقوم و مبین این معانی علوم، که گروهی از

یاران حقیقی و برادران دینی از من نشانامه‌ای خواستند که از خواندنش و

فهم معانی‌اش آگه شوند از سه چیز» (کاشانی، ۱۳۶۶: ۵۵).

رسالة «منازل السایرین» خواجه عبدالله انصاری:

«و بعد اینکه گروهی از راغبان برای وقوف بر منازل رهروان به سوی حق، عزّ اسمہ... از بسیار مدت پی هم خواستند تا درباره شناسایی آن منازل، ایشان را بیان کنم» (انصاری، ۱۳۶۱: ۷).

### خواهش شخصی یا گروهی خاص

برخی از آثار، به خواهش و درخواست افرادی خاص یا فرزند یا... نوشته شده است: کتاب «هدایه المتعلمین» تألیف ابوبکر ربیعی اخوینی که ظاهراً آن را به خواست فرزند خود نگاشته است:

«اکنون تو کی فرزند منی، اندر خواستی از من کتابی به باب بجشکی سبکی و آسان، تا تو را خاصه از من یادگار بود و دیگر مردمان را فایده بود. اجابت کردم ترا» (ربیعی، ۱۳۴۴: ۲).

رسالة «محبت نامه» تألیف خواجه عبدالله انصاری:

«پس، از این درویش درخواستند و گفتند که: ما را بر این تحفه ای باید

از انفاس» (انصاری، ۱۳۷۷: ۳۳۹).

کتاب «رسالة سپهسالار» که فریدون سپهسالار بنا بر خواهش شخصی که هویتش مشخص نیست، نوشته است:

«شخصی از آن جمله که در رازها، محرم و در نیازها، همدم بود روی بدین ضعیف کرد و گفت که... توقع آن است که رساله ای جمع کنی که مشتمل باشد بر سیرت آن حضرت» (سپهسالار، ۱۳۵۶: ۶).

کتاب «طوطی نامه» ضیاء نخشی که در دیباچه آن بیان می دارد به خواهش بزرگی آن را نگاشته، اما مانند بسیاری دیگر از نویسندگان این شخص را معرفی نمی کند: «بزرگی با فقیر گفت که در این وقت کتابی بر ۵۱ حکایت، بزرگی از عبارتی به عبارتی برده و از اصطلاح هندوی به زبان فارسی کرده... اگر تو این را به عبارتی موجز... بنویسی...» (نخشی، ۱۳۴۷: ۷).

۱۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هشتم، بهار ۱۳۹۲  
کتاب «سمط‌العلی للحضرة‌العلیا» تألیف ناصرالدین منشی کرمانی که می‌گوید به  
خواهش بزرگان دربار، آن را به نگارش درآورده است:

«اعیان حضرت... التماس نمودند... تاریخی مشتمل بر شرح احوال و  
اعمال و کردار و لاه این ولایت و کمیت زمان ایالت و کیفیت روش هر یک  
را تألیف کنی» (کرمانی، ۱۳۶۲: ۴).

کتاب «مقامات حمیدی» تألیف حمیدالدین بلخی:

«اما بعد، ترکیب این اصول را علّتی ظاهر بود و ترتیب این فصول را  
برهانی باهر... و در اثنای اجتنای و اقتنا بفرمود مرا آن، که امثال امر او بر  
جان من، عین فرض بود» (بلخی، ۱۳۷۲: ۲۱).

کتاب «دستورالکاتب» تألیف هندوشاه نخجوانی:

«این ضعیف که به قصور در این فنّ مقررّ و به کساد این صنعت بل  
جمیع فضایل معترف، از اجابت ملتمس ایشان به دوافع اعذار... در اجابت  
ملتمس ایشان شروع کرده» (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۱۰-۱۱).

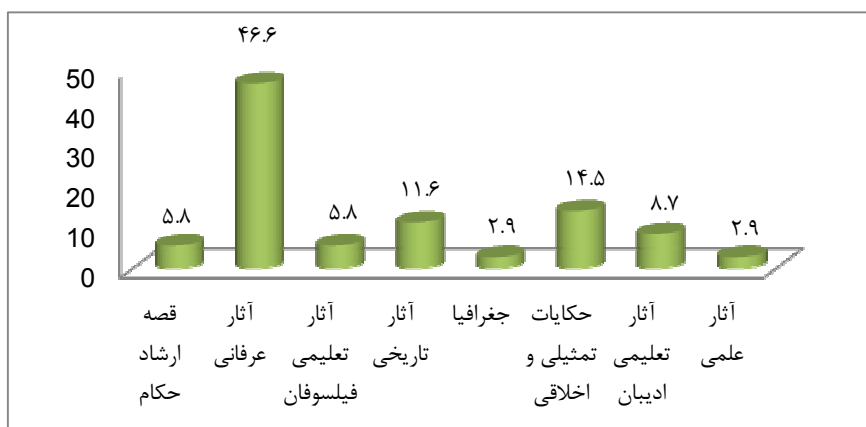
کتاب «ترجمه فرج بعد شده» که حسین بن اسعد دهستانی به خواهش گروهی آن را  
از کتاب قاضی تنوخی ترجمه کرده است:

«مجموعه‌ای از نظم و نثر پرداخته تا در مستقبل روزگار، کسانی که به  
محنتی فرو مانده باشد... چون اشارت و درخواست اهل هنر بدین جمله  
بود، اجابت آن دعوت از فرایض دانستم» (دهستانی، ۱۳۵۵: ۷).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که ۳۴ اثر از ۱۵۰ اثری که نویسندگان در این پژوهش  
مورد استناد قرار داده‌اند، بنا بر خواهش کسی یا گروهی نوشته شده است؛ یعنی بیش از  
۲۲ درصد این آثار. بیشتر این آثار از ژانر کتاب‌های عرفانی هستند. درصد کامل ژانر  
آثاری که به درخواست یا خواهش کسی نوشته شده، در نمودار زیر قابل مشاهده است:

رتال جامع علوم انسانی





نمودار ۲: درصد ژانر اثر با درخواست و خواهش کسی

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا اگر این خواهش و درخواست دوستان و برادران و مریدان و... نبود، این آثار تألیف نمی‌شدند؟ به نظر می‌رسد که پاسخ منفی باشد. با نگاهی گذرا به دیباچه‌های این آثار روشن می‌شود که گفته نویسندگان، که مدعی‌اند اثر خود را بنا به خواهش کسی نوشته‌اند، بیشتر برای این است که عذر و بهانه‌ای برای نگارش بیاورند.

عابدی در تعلیقات خود بر کتاب کشف‌المحجوب در مورد ابوسعید که نویسنده کتاب مدعی است آن را به خواهش او به نگارش درآورده است، می‌نویسد: «از ظاهر عبارت برمی‌آید که وی شاگرد و مرید هجویری است، و این شاگرد و همشهری است که به درخواست او، کشف‌المحجوب پدید آمده است؛ اما می‌توان این عبارت را با ختم‌الاولیا، حلیمه‌الاولیا، منازل‌السائرین و صفه‌الصفوه سنجد و به یاد آورد که گویی در آن روزها، تصور مریدی جست‌وجوگر و طرح سؤال‌هایی از زبان او و سپس جواب دادن به آنها، شیوه متداولی در میان بسیاری از مؤلفان صوفیه بوده است» (هجویری، ۱۳۸۶: ۶۲۰).

به نظر نویسندگان این جستار، این سخن را می‌شود به آثار دیگری که به خواهش دوست یا فرد دیگری غیر از مرید نوشته شده است، تعمیم داد؛ زیرا با نگاهی گذرا به این دیباچه‌ها، ملاحظه می‌شود که در بیش از نود درصد این آثار، کسانی که به ادعای

۱۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هشتم، بهار ۱۳۹۲

صاحبان اثر، کتاب به درخواست آنها نگارش یافته، غیر قابل شناسایی و گمنام هستند و نویسنده نیز به طور دقیق آنها را معرفی نکرده است. دلیل دیگر اینکه در این آثار نیز نویسنده پیش از این ادعا، غالباً یاد می‌کند که قصد تألیف این اثر را در درون خود داشته تا اینکه کسی از او خواهش می‌کند و او اقدام به نگارش اثر خود می‌کند.

نکته دیگر اینکه درصد قابل توجهی از این آثار شامل ژانر حکایات تمثیلی هستند که به نوعی دارای وجه ادبی‌اند و اینکه نویسندگان، علت تألیف کتاب خود را درخواست و خواهش کسی بیان می‌کنند، به نظر می‌رسد این مورد نیز مانند آثار عرفانی به صورت رسم و سنتی بوده باشد؛ چراکه وظیفه یک هنرمند و دانشمند، نوشتن است. او در درون خود به زندگی و شرایط خویش اندیشیده و به این نتیجه رسیده که زندگی و کارش بدون تألیف بی‌حاصل است. از این‌رو به تألیف اثر دست می‌زند، نه اینکه منتظر خواهش دوستی باشد تا از او درخواست اثر کند.<sup>۲</sup>

### استرشاد و راهنمایی خلق و نیاز مردم به علم و دانش

می‌توان این دلیل را یکی از مهم‌ترین دلایل نگارش آثار دانست. حتی برخی از نویسندگانی که دلایل دیگری را برای تألیف آثار خود مطرح کرده‌اند، چه‌بسا این نیت را در خود بیش از هدف‌های دیگر مورد نظر داشتند. نویسندگان قصد داشتند تا از این رهگذر در فراگیری علم و دانش، بالا بردن سطح فرهنگ بشری، پیکار با جهل و نادانی تلاش کنند و در عین حال از مواهب مادی و معنوی آن نیز برخوردار گردند. بسیاری از نویسندگان، در دیباچه‌های آثار خود، علت تألیف را استرشاد و راهنمایی و نیاز مردم به علم و دانش بیان کردند که می‌توان آثار زیر را نام برد:

کتاب «کیمیای سعادت» تألیف محمد غزالی:

«و چنانکه مس و برنج را به صفا و پاکی زر خالص رساند، دشوار بود، و هر کسی نشناسد، همچنان که آن کیمیا که گوهر آدمی را از جنسیت بهیمیت به صفا و نفاست ملکیت رساند، تا بدان سعادت ابدی یابد هم دشوار بود و هر کسی نداند و مقصود از این کتاب شرح اخلاط این

کیمیاست که به حقیقت کیمیای سعادت ابدیست و این کتاب را بدین معنی کیمیای سعادت نام کردیم» (غزالی، ۱۳۷۱: ۲).

کتاب «گزیده» تألیف طاهر خانقاهی:

«همی گوید خواجه فقید... که چون بدیدم حاجت خلق به علم و نیاز ایشان به حلم، چنانکه روایت کردند از پیغمبر<sup>(ص)</sup> که علم بیش از آن است که برشمرند... خواستم که از این سه علم اندر این کتاب بیاورم» (خانقاهی، ۱۳۴۷: ۲۵).

رسالة «صد پند» تألیف عبید زاکانی:

«هوس باعث شد که بر آن ترکیب کلمه‌ای چند درویشانه از شایبه غرض و ریا... در قید کتابت آورد تا فایده آن عموم خلایق را شامل گردد» (زاکانی، ۱۳۸۴: ۳۸۰).

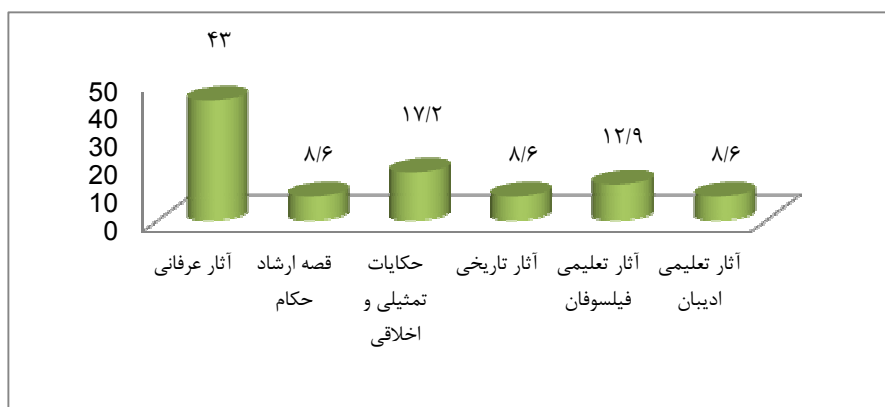
کتاب «کليلة و دمنه» ابوالمعالی نصرالله منشی:

«و در جمله چون رغبت مردمان از مطالعت کتاب تازی قاصر گشته و آن حکم و مواعظ مهجور مانده بود که مدروس شده، بر خاطر گذشت که آن را ترجمه کرده آید... تا این کتاب را که زبده چند هزار ساله است احیایی باشد و مردمان از فواید و منافع آن محروم نمانند» (منشی، ۱۳۸۶: ۲۵).

کتاب «زادالمسافرین» تألیف ناصر خسرو:

«مقصود ما از تألیف این کتاب آن است که مر خردمندان را معلوم کنیم که آمدن اندرین عالم از کجاست و کجا همی شود و این علمی است پوشیده و دشوار» (قبادیانی، ۱۳۸۵: ۷).

از این دسته می توان آثار زیر را نیز نام برد: سلوک الملوک، نفعه الروح و تحفه الفتوح، مفتاح النجاه، قابوس نامه، لمعات، اخلاق الاشراف، نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص، ساز و پیرایه شاهان پرمایه، اساس الاقتباس، رشف الاحاظ فی کشف الالفاظ، کنز السالکین، جاودان نامه، سلجوق نامه، منهاج مبین، نظام التواریخ، صحاح العجم، ترجمه رساله قشیریه و ترجمان البلاغه.



### نمودار ۳: درصد ژانر اثر و علت استرشاد و حاجت خلق

چنانکه مشاهده می‌شود بیشتر این آثار، از ژانر عرفانی است و در اینگونه آثار، بیش از هر چیز ارشاد و تعلیم مخاطب مورد نظر است. نکته قابل توجه در این آثار همسویی کامل انگیزه نگارش و موضوع این آثار است و به نظر می‌رسد این نوع آثار، جزء معدود آثاری توانند بود که با اطمینان بیشتری می‌توان گفت دلیل دیگری جز تعلیم و راهنمایی مخاطب، در نگارش آنها نبوده است.

### هدیه و تحفه

بسیاری از نویسندگان در دیباچه آثار خود، در مورد علت تألیف اثر خود بیان کرده‌اند که آن را به عنوان هدیه و تحفه‌ای برای حضور در نزد کسی یا درباری نوشته‌اند. البته درست است که سرمایه و هدیه اهل علم و دانش جز کتاب و نگارش چیز دیگری نیست، اما به نظر می‌رسد که در اینجا نیز نویسندگان قصد داشتند عذر و بهانه‌ای برای تألیف بیاورند و چه عذری بهتر از اینکه، آن را به عنوان هدیه‌ای برای دربار نگاشته باشند، تا بدین طریق پایداری و پذیرش اثر خود را تضمین کنند و به ممدوح خود تقرب و نزدیکی جویند. یازده اثر زیر بدین بهانه تألیف شدند:

کتاب «مرصادالعباد» تألیف نجم دایه:

«پس هر چند این ضعیف در تمنای طلب آن تحفه در میدان کَر و فرّ می‌کرد و در بحر اندیشه غوطه می‌خورد و گرد دستگاه دنیاوی و پایگاه اخروی برمی‌گشت... و عقدی چند از این گوهرهای ثمین ابکار حورالعین تحفه‌وار به حضرت بنده برگزیده ما و سلطان برکشیده ما بر» (رازی، ۱۳۵۲: ۲۵-۲۶).

کتاب «لطائف‌الحکمه» تألیف سراج‌الدین محمود ارموی:

«اما بعد، چون در اواخر سنهٔ خمس و خمسین و ستمائه، به حضرت پادشاه اسلام... رسیدم خواستم که بر موجب اشارت نبوی که- تهادوا و تحاتّوا- تحفه‌ای و هدیه‌ای که لایق رفته بود راست شود که به حضرتش فرستم» (ارموی، ۱۳۵۱: ۶).

کتاب «ترجمه تاریخ یمینی» تألیف ناصح بن ظفر:

«و بدین خطّ چون پای ملخ جزوی چند نویسم و در آن طرفی از اخبار و اسمار ملوک و تواریخ پادشاهان درج کنم و به حضرت عالی تحفه برم» (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۷).

کتاب «لباب‌الالباب» تألیف محمد عوفی:

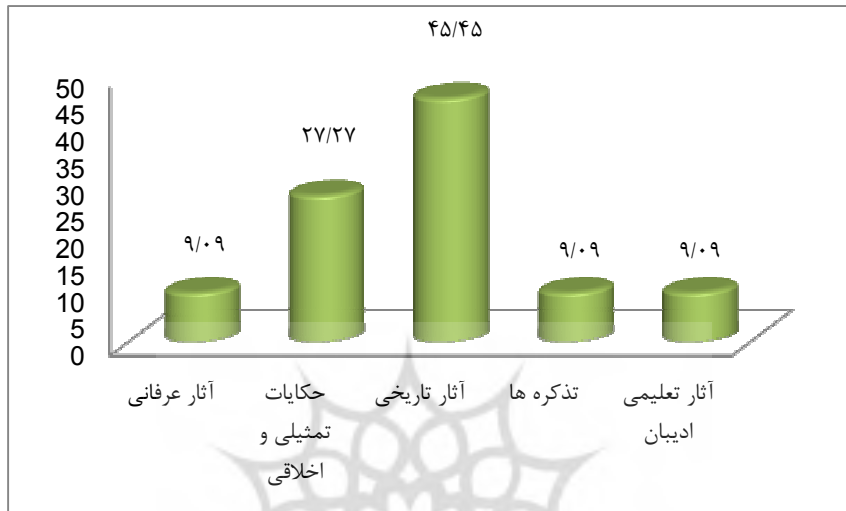
«خواست که حضرت علیا را هم از شیوهٔ صناعت و سرمایهٔ بضاعت خود خدمتی کند و تحفه‌ای آرد که تا دامن قیامت دست بلا به دامن آن نرسد و تا آخر دور روزگار از دست تعرض شب‌روان زوال مأبون باشد در طبقات شعرای عجم این مجموعه بپرداخت» (عوفی، ۱۳۸۹: ۱۰).

کتاب «تجارب‌السلف» تألیف هندوشاه نخجوانی:

«گفتم به چنین درگاهی التجا نمودن بی‌وسیلت و ذریعت تحفتی که لایق بارگاه چنین عالم پناهی باشد، چگونه میسر شود و چون واجب است که تحف و هدایا مناسب متحف و مهدی باشد ملایم حال و مطابق مجال

این ضعیف جز خدمت علمی نتواند بود... اجمال رأی بر آن قرار گرفت که کتابی تألیف کرده شود مشتمل بر علم تاریخ» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲).

آثار دیگر این دسته عبارت‌اند از: عقدالعلی للمواقف‌الاعلی، تاریخ گزیده، تاریخ الجایتو، چهارمقاله، رساله تنباکوئییه و بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار. درصد ژانر این نوع آثار به شرح زیر است:



نمودار ۴: درصد ژانر اثر و علت هدیه و تحفه

مشاهده می‌شود که بیشتر این آثار از نوع کتاب‌های تاریخی است. در این نوع آثار نیز انگیزه نویسنده بیش از هر چیز تقریب به درگاه ممدوح و بالا بردن مقام و مرتبه خویش در نزد اوست، به همین سبب چه دلیلی بهتر از اینکه اثر خود را به عنوان هدیه و تحفه به درگاه ممدوح خود به نگارش درآورند.

#### بشاشت حاضران

برخی از نویسندگان، در دیباچه آثار خود اینگونه اشاره کردند که علت تألیف کتاب آنها، بشاشت و انبساط خاطر کسی یا مجلسی بوده است. از مجموعه آثاری که

نویسندگان در این پژوهش به آنها استناد کرده‌اند، سه اثر زیر، که همه آنها از ژانر کتاب‌های طنز و مطایبه می‌باشد، اینگونه است:

کتاب «گلستان» تألیف سعدی شیرازی:

«گفتم برای نزهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستانی توانم

تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان

عیش ربیع آنها را به طیش خریف مبدل نکند» (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۴).

کتاب «لطائف الطوائف» تألیف علی بن حسین واعظ کاشفی:

«و در آن اثنا بر ضمیر کسیر و خاطر فاتر مترسم گشت که برای بزم

روح‌افزای ایشان، نوای نیازی از لطایف ارباب راز و خرد که قبل از آن جمع

کرده بود بسازد... که مطالعه آن سبب ازدیاد فرح و نشاط و باعث اهتزاز بر

بساط انبساط باشد» (کاشفی، ۱۳۷۸: ۹).

کتاب «بهارستان» تألیف جامی:

«در آن اثنا چنان در خاطر آمد که ورقی چند بر آن اسلوب ساخته شود

و جزوی چند بر آن منوال پرداخته گردد تا حاضران را داستانی باشد و

غایبان را ارمغانی» (جامی، ۱۳۹۰: ۲۰).

### آراستن یا ادامه دادن اثری قدیمی

برخی از نویسندگان در دیباچه آثار خود، سبب تألیف را آراستن کتابی قدیمی ذکر کردند. نویسندگان، این کار را معمولاً برای ابراز مهارت خود در هنر نویسندگی و نشان دادن وسعت دایره معلومات و قدرت حافظه خود انجام می‌دادند. نویسنده، کتابی را که پیش از این به انشایی ساده و غیرمزیّن نوشته شده بود، از صورت ساده خود بیرون آورده و آن را به نثری مزیّن و آراسته به امثال و اشعار عربی و فارسی می‌نوشت. همچنین برخی دیگر علت تألیف اثر خود را ادامه دادن یا جمع کردن مطالبی ذکر کرده‌اند که پیشتر تألیف شده بود. در این مورد نویسنده بر آن بود که با استفاده از کارهای پیشروان خود، طرح جامعی را از موضوع مورد نظر عرضه کند و مجموعه

۲۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هشتم، بهار ۱۳۹۲  
عناصری را که برای خواننده خود لازم می‌داند، طرح و شرح کند. این دسته شامل آثار زیر می‌شود:

کتاب «طبقات ناصری» تألیف منهاج سراج:

«وقتی از اوقات در دیوان مظالم و مقام خصومات و قطع دعاوی، کتابی در نظر آمد که افاضل سلف... جمع کرده بودند... این ضعیف خواست تا آن تاریخ مجدول به ذکر کل ملوک و سلاطین اسلام، عرب و عجم، از اوایل و اواخر مشحون گردد و از هر دودمان شمعی در آن جمع افروخته شود» (سراج، ۱۳۴۲: ۷-۸).

کتاب «تاریخ و صاف» تألیف عبدالله بن فضل‌الله:

«با الهام سعادت و افهام هدایت در ضمیر کمتر بنده دولت‌خواه، المقصر فی جنب‌الله، عبدالله بن فضل‌الله... سوانح خاطر در طیران و جواذب فکرت در جولان آمد تا این نوعروس بدایع را که به حلی افضال حالی است برای متمیم خالی از خلخال نگذارد... و آن چگلی بستگان قنقلی نسب که دامن ناز از سر کرشمه براءت در پای غنچ و دلال می‌کشند... به ذیل تجدید ذکری مذیل گرداند» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۶).

کتاب «مرزبان‌نامه» تألیف سعدالدین وراوینی:

«و چون در ملابست و ممارست این فن روزگاری به من برآمد، خواستم که تا از فایده آن عائده خود را ذخیره‌ای گذارم و کتابی که درو داد سخن‌آرایی توانم داد، ابداع کنم. مدتی دراز نواحض همّت این عزیمت در من آویخت تا مقتضیات درونی را بر آن قرار افتاد که از عرایس مختومات گذشتگان مخدّره‌ای که از پیرایه عبارت عاطل باشد، به دست آید تا کسوت زینده از دست‌بافت قریحه خویش درو پوشم» (وراوینی، ۱۳۶۶: ۷).

کتاب «سندبادنامه» تألیف ظهیری سمرقندی:

«آن عرایس نفایس را حله‌ای پوش کی تقادم اعوام و تواتر ایام آن را خَلق نگرداند و این ابکار افکار را حلیه‌ای ساز کی تعاقب ادوار و ترادف لیل

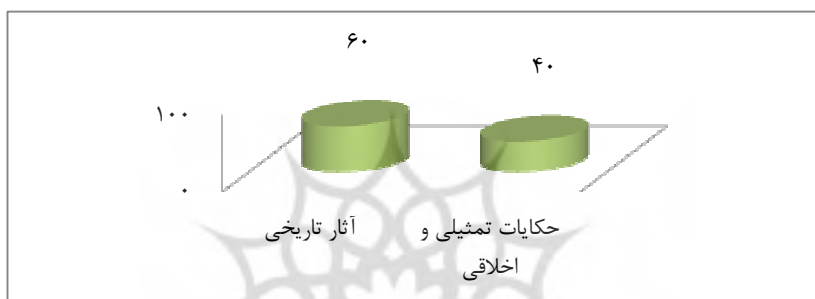


و نهار انتظام حال آن را منتشر و متفرق نتواند کرد، دیباچه او را به ترصیع و تجنیس و تشاکل و توازن و اضداد و انداد مطرز و موشح کن» (نقل از صفا، ۱۳۸۰: ۴۱۲).

کتاب «مجمّل التواریخ و القصص» تألیف مؤلفی ناشناس:

«ما خواستیم که تاریخ شاهان عجم و نسب و رفتار و سیرت ایشان در این کتاب علی‌الولی جمع کنیم بر سبیل اختصار، از آنچه خواندیم در شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعب آنهاست» (ناشناس، بی‌تا: ۲).

این دسته شامل پنج اثر فوق می‌شود. همچنان در نمودار زیر ملاحظه می‌شود، سه اثر از ژانر آثار تاریخی و دو اثر از ژانر حکایات تمثیلی و تاریخی است.



نمودار ۵: درصد ژانر اثر و علت آراستن یا ادامه دادن اثری قدیمی

### در پاسخ به شخصی

برخی از نویسندگان به سبب سؤالی که از آنها پرسیده شد، دست به تألیف اثر خود زده‌اند. برخی دیگر نیز برای ردّ سخن طرف مقابل خود، دست به تألیف اثر زده‌اند. مثلاً علت تألیف کتاب شیرازنامه اثر احمد بن ابی‌الخیر زرکوب، سکونت نویسنده در بغداد و بحثی بود که میان او و یکی از مصاحبانش درباره رجحان شیراز یا بغداد بر یکدیگر درگرفت و چون مصاحب او برای اثبات سخنان خویش کتابی در ذکر بغداد نوشت، او نیز دست به تألیف شیرازنامه زد:

«یکی از جمله فصحا و بلغای آن مجلس بر سبیل استهجان بر طعن و معایب و ذکر ذمائم شهر شیراز زبان بگشاد... چون تسیب ترتیب این سخنان در این مقام به اطناب و استهباب پیوست، من نیز به مقتضی حب الوطن من الايمان... زلف عروس مقصد را پیچ داده» (زرکوب، ۱۳۵۰: ۷).  
رسالة «آواز پر جبرئیل» تألیف سهروردی:

«چون تجاسر او بدین جا رسید من نیز از سر حدت، زجر او را متشمّر گشتم... و بر سر زانوی فطنت نشستم و او را طریق شتم کردن و عامی خواندن درآدمم و گفتم اینک من در شرح آواز پر جبرئیل به عزمی درست و رأیی صائب شروع کردم. تو اگر مردی و هنر مردان داری، فهم کن» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۸-۹).

رسالة «عقل سرخ» تألیف سهروردی:

«دوستی از دوستان عزیز مرا سؤال کرد که مرغان زبان یکدیگر دانند؟  
گفتم بلی دانند...» (سهروردی، ۱۳۹۰: ۱۲).

کتاب «شش فصل» تألیف محمدبن ایوب طبری:

«این کتابی است در پاسخ امتحان و سؤال که کرده بودند  
ابی جعفر محمدبن ایوب الحاسب الطبری را، در معرفت اسطرلاب، کسانی که  
خواستند که از وی نصیب این علم بردارند و بشناسند که او را اندر این  
معنی حظّی تمام است» (طبری، ۱۳۷۱: ۵۷).

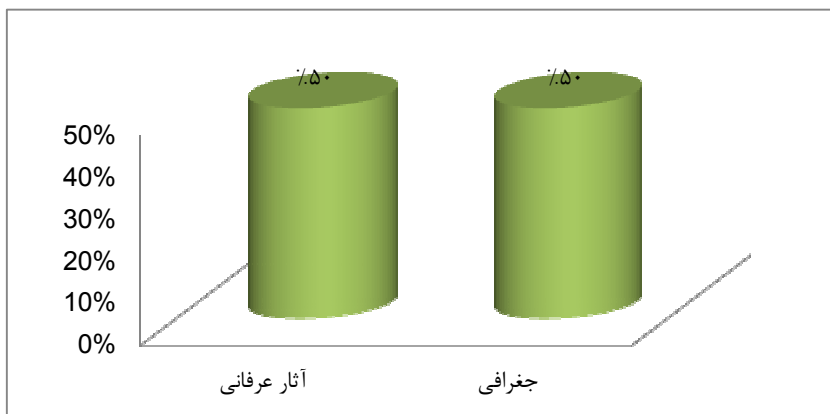
کتاب «التفهیم» تألیف ابوریحان بیرونی:

«و این یادگار همچنین کردم مر ریحانه بنت الحسین الخوارزمی را که  
خواهنده او بود بر طریق پرسیدن و جواب دادن بر رویی که خوبتر بود و  
صورت بستن آن آسانتر» (بیرونی، ۱۳۱۶: ۲).

رسالة «عقل و عشق» تألیف سعدی شیرازی:

بنده را سؤالی است به توجیه و سؤال  
مرد را راه به حق عقل نماید یا عشق  
نکنند مردم پاکیزه سیر جز ز کریم  
این در بسته تو بگشای که بایست عظیم  
(سعدی، ۱۳۲۰: ۴۱۲)

از شش کتاب مذکور در این دسته، سه اثر از ژانر آثار عرفانی و سه اثر از نوع کتاب‌های علم جغرافی هستند. درصد این دسته در نمودار زیر مشهود است:



نمودار ۶: درصد ژانر اثر و علت تألیف در پاسخ به شخص

### ذکر مناقب کسی یا دفاع از چیزی به انگیزه درونی یا دینی

پنج اثر زیر بدین بهانه تألیف شدند:

کتاب «حدیقه الحقیقه» تألیف شیخ احمد جام:

«این پیر ضعیف بی سرمایه عاجز بی یار... را غیرت اسلام رنجه داشت.

اگر چند نه اهل آن بودیم، از سر آن غیرت این کلمات را آغاز کردیم و این

کتاب را فراهم آوردیم» (جام، ۱۳۴۳: ۶).

کتاب «تحفه سامی» تألیف سام میرزای صفوی:

«لاجرم چون ملاحظه نمود که به مرور ایام، و تمادی شهور و اعوام، ذکر

این نادره گویان از صفحه زمان سترده می گردد و مهما امکن تتبع احوال و

خلاصه اشعار و اقوال هر یک نموده، بر صحیفه تحریر نگاشت» (صفوی،

۱۳۵۲: ۴).

کتاب «عالم آرای عباسی» تألیف اسکندر بیگ ترکمان:

«غرض اصلی از تسوید این اوراق، صادرات احوال خجسته‌مآب آن

سلطان سلاطین نشان است» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲).

کتاب «نسائم اسحار من لطائم الاخبار» تألیف ناصرالدین منشی که نویسنده در دیباچه می‌گوید: چون درباره وزیران و بزرگی‌های آنها سخنی گفته نشده است، من به رغبت آن را نوشتم (کرمانی، بی تا: ۹).

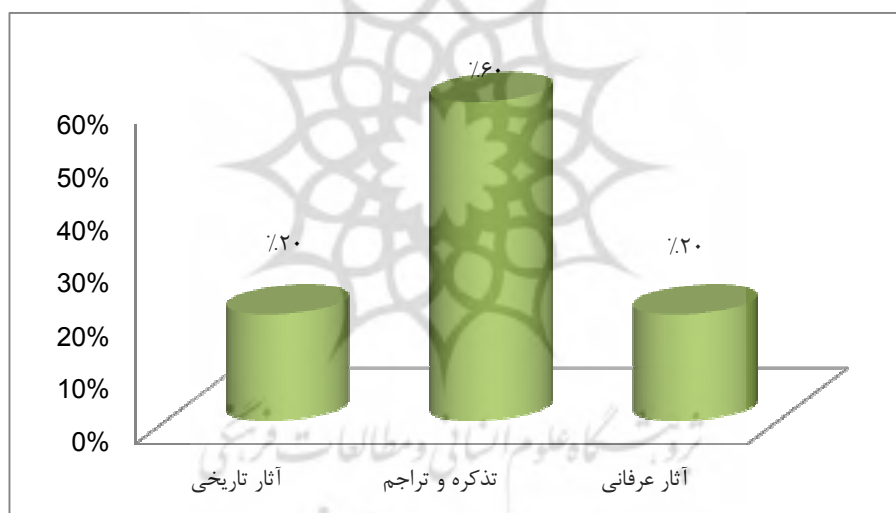
کتاب «رشحات عین الحیوه» تألیف علی بن حسین واعظ کاشفی:

«[احوال و اطوار سلسله خواجگان] درین مجموعه درج نمود و آن را به

ذکر شمایل و مناقب حضرت ایشان که مقصود اصلی این تصنیف و علت

غایی این تألیف آن بود به اتمام رسانید» (کاشفی، ۱۳۵۶: ۹).

این دسته آثار شامل سه ژانر تاریخی، عرفانی و تذکره‌ها را شامل می‌شوند که درصد آنها در نمودار زیر قابل مشاهده است:

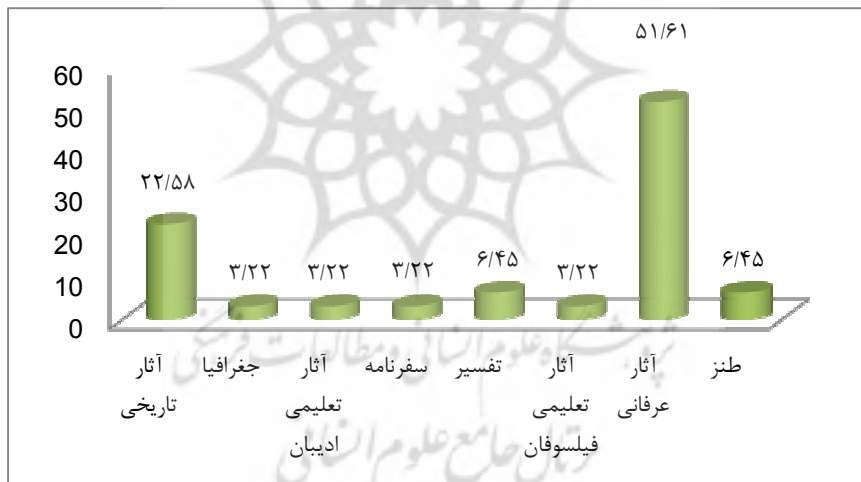


نمودار ۷. درصد ژانر اثر و علت ذکر مناقب

نکته قابل توجه در این دسته نیز همسویی انگیزه نگارش و ژانر اثر است. چنانکه در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، بیشتر این آثار از نوع کتاب‌های تذکره است که در آن بیش از هر چیزی انگیزه بیان بزرگی‌ها و ممانعت از فراموشی اقدامات اشخاص، سبب تألیف اثر محسوب می‌شود.

### بدون ذکر علت تألیف

در برخی از این آثار، نویسنده هیچ دلیلی برای علت نگارش اثر نیاورده است. دلیلش، این است که نسخه برخی از این آثار کامل نیست؛ مثل تاریخ سیستان یا قصص الانبیا. برخی نیز کتاب‌های عرفانی است که با ذوق و حال عرفانی نگاشته شده و در نتیجه ساختار نگارش در آنها رعایت نشده است؛ مثل محبت‌نامه یا الهی‌نامه. ۳۱ اثر اینگونه تألیف شدند: تاریخ سیستان، روضات الجنات، قصص الانبیا، حدودالعالم، رساله عروض جامی، رساله تفاحه، سفرنامه ناصر خسرو، لوامع، لوائح جامی، حسن و دل، مجمع‌الانساب، مجمل فصیحی، تاریخ برامکه، تاریخ گردیزی، تاریخ بناکتی، تاریخ گیتی‌گشا، رساله دلگشا، کشف‌الاسرار، رموز، محبت‌نامه، ارشاد الطالبین، مراتب، منهج‌المسلمین، رساله فواید، الهی‌نامه، رساله قلندرنامه، رساله کلمات، رساله واردات، ریش‌نامه، صد میدان، رساله ذکر. درصد ژانر این دسته آثار در نمودار زیر آمده است:



نمودار ۸: درصد ژانر اثر و آثار بدون ذکر علت تألیف

### نتیجه‌گیری

با نگاهی به آثار منشور فارسی، اولین چیزی که نظر خواننده را جلب می‌کند، دیباچه‌های این آثار است. معمولاً در آخرین بخش این دیباچه‌ها، نویسندگان دلایل تألیف اثر خود را بیان می‌کنند. در این جستار، به بررسی دلایل تألیف این آثار از دیدگاه نویسندگان پرداختیم و به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱- هرچند ارتباط مستقیم و ثابتی میان ژانر و علت تألیف آن وجود ندارد، وجود نوعی ارتباط میان آن دو انکارناپذیر است. در برخی از ژانرها، ارتباط آن با سبب تألیف روشن‌تر و پذیرفتنی‌تر است؛ مثل ارتباط میان ژانر عرفانی و انگیزه ارشاد و هدایت.

۲- یکی از دلایل تألیف این آثار، دستور پادشاهان و وزیران بوده است. بیش از ۲۱ درصد آثاری که در این پژوهش به آنها استناد شده است، از این دسته‌اند. این موضوع می‌تواند بیانگر نقش دربار در ترویج و گسترش تألیف آثار فارسی باشد. هرچند می‌توان دلایل پنهان - و شاید اساسی - دیگری چون معروف شدن اثر، جاهت یافتن نویسنده، دستیابی به ثروت و ... برای آن متصور شد.

۳- در برخی از این آثار، ادعای نویسنده بر آن است که کتاب را به درخواست و خواهش کسی نگاشته است. بیش از ۲۲ درصد این آثار از اینگونه‌اند و غالباً از نوع عرفانی. البته گویی انگیزه اصلی، انگیزه درونی بوده است، اما بنا بر سنت رایج عصر خواسته دلیل بیرونی بجوید و عاملی جز میل شخصی برای خلق آن قائل باشد.

۴- نویسندگان، استرشاد و راهنمایی خلق و حاجت مردم به علم و دانش را علت دیگر تألیف اثر خود یاد کرده‌اند. بیش از ۱۵ درصد آثار مورد مطالعه در این پژوهش از این دسته‌اند و اغلب از نوع تعلیمی و عرفانی که بیانگر همسویی انگیزه نگارش و موضوع این آثار است.

۵- دلائل دیگری که در دیباچه‌های کتاب‌های مورد پژوهش ذکر شد عبارت‌اند از: هدیه به دیگران، پاسخ دادن به کسی، آراستن کتاب دیگران و انبساط خاطر حضار. گاهی نیز نویسنده، هیچ نوع اشاره‌ای به علت تألیف نکرده است.

در جدول زیر، بسامد و درصد علل تألیف آثار مورد پژوهش در این مقاله، قابل مشاهده است:

بدون دلیل	بیان بزرگی...	پاسخ به کسی	آراستن اثری و...	شادی حاضران	هدیه و پیشکش	استرشاد مردم	درخواست کسی	دستور پادشاه...	دلیل تألیف
۴۱	۵	۶	۵	۳	۱۱	۲۳	۳۴	۳۲	تعداد
۲۰,۶	۳,۳	۴	۳,۳	۲	۷,۳	۱۵,۳	۲۲,۶	۲۱,۳	درصد

### پی‌نوشت

- ۱- در آثار منشور فارسی معمولاً دو نوع دیباچه دیده می‌شود: «نخست دیباچه‌هایی که به پیروی از سبک قدیم، کوتاه و مختصر و مقصور به حمد و نعت است و از متن کتاب مجزا نیست. دوم دیباچه‌هایی که از متن کلام، هم از جهت معنی و مضمون و هم از نظر لفظ و ترکیب مجزاست» ر.ک: خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۸۹.
- ۲- همایون کاتوزیان در کتاب «سعدی شاعر عشق و زندگی» می‌نویسد: سعدی این اثر را به اقتضای طبع و به خواهش درون خود نگاشته است نه اینکه، آنچنان که سعدی می‌گوید به خواهش یکی از دوستان نوشت. ر.ک: همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱-۳۸.

## منابع

- ابن سینا (۱۳۶۰) دانش‌نامه علایی، تصحیح احمد خراسانی، تهران، کتابخانه فارابی.
- ابن بلخی (۱۳۸۵) فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج و رینولد نیکلسون، تهران، اساطیر.
- ارموی، سراج‌الدین (۱۳۵۱) لطائف الحکمه، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۸) روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۱) منازل‌السائرين، ترجمه روان فرهادی، تهران، مولی.
- (۱۳۷۷) مجموعه رسایل فارسی، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، توس.
- بدیع جوبینی، علی (۱۳۸۴) عتبه‌الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- بلخی، حمیدالدین (۱۳۷۲) مقامات حمیدی، تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ دوم، تهران، مرکز.
- بلخی، محمد (۱۳۷۵) روضه‌الصفاء، تصحیح عباس زریاب، چاپ دوم، تهران، علمی.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۵۶) ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، توس.
- (۱۳۷۳) گزیده تاریخ بلعمی، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران، امیرکبیر.
- بناکتی، فخرالدین (۱۳۴۸) تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.
- بهدادینی خوافی، عبدالله (۱۳۷۵) جغرافیا، تصحیح صادق سجادی، تهران، بنیان.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۶) التفهیم، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- بیضاوی، ناصرالدین (۱۳۸۲) نظام‌التواریخ، به کوشش میرحادث محدث، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
- تبریزی، حسین (۱۳۶۲) رشف‌اللاحاظ فی کشف الالفاظ، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۲) عالم آرای عباسی، مقدمه ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- ترکمان فراهی، میرزا برخوردار (بی تا) محبوب‌القلوب، تهران، کتابخانه بارانی.
- جام، احمد (۱۳۴۳) حدیقه‌الحقیقه، به اهتمام دکتر محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- (۱۳۴۷) مفتاح‌النجاه، تصحیح علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۵۰) نقدالنصوص فی شرح نقش‌الفصوص، تصحیح ویلیام چیتیک، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- (۱۳۸۳) اشعه‌اللمعات، تصحیح هادی رستگار مقدم گوهری، قم، بوستان کتاب.
- (۱۳۸۶) نفحات‌الانس، تصحیح دکتر محمود عابدی، چاپ پنجم، تهران، سخن.
- (۱۳۹۰) بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، چاپ نهم، تهران، اطلاعات.
- جرفادقانی، ناصر (۱۳۴۵) ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



جمال‌الدین ابیروح (۱۳۸۲) حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.

جندی، مؤیدالدین (۱۳۶۲) نفعه‌الروح و تحفه‌الفتوح، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولی.  
جوزجانی، ابوعبید (۱۳۶۶) ترجمه‌ی حی بن یقظان، تصحیح هانری کرین، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

جوینی، عطاملک (۱۳۸۵) تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، تهران، فردوس.  
حسینی، عبدالله (۱۳۵۰) ترجمه فضایل بلخ، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.  
خانقاهی، طاهر (۱۳۴۷) گزیده، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
خطیبی، حسین (۱۳۷۵) فن نثر در ادب فارسی، چاپ دوم، تهران، زوآر.  
خنجی، فضل‌الله (۱۳۵۵) مهمان‌نامه بخارا، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

----- (۱۳۶۲) سلوک‌الملوک، تصحیح محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.  
خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۶۴) شرح فصوص الحکم، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، مولی.  
خوارزمی، کمال‌الدین حسین (۱۳۶۰) ینبوع‌الاسرار فی نصایح الابرار، به اهتمام دکتر مهدی درخشان، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

----- (۱۳۸۴) جواهرالاسرار و زواهرالانوار، تصحیح دکتر محمد جواد شریعت، تهران، اساطیر.

خوارزمی، مؤیدالدین (۱۳۵۱) ترجمه‌ی احیاء علوم‌الدین، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

خوافی، احمد (۱۳۳۹) مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، مشهد، چاپ طوس.  
دهستانی، اسعد (۱۳۵۵) ترجمه‌ی فرج بعد شده، مقابله و تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، کتاب‌های جیبی.

رادویانی، محمد (۱۳۶۲) ترجمان‌البلاغه، تصحیح احمد آتش، چاپ دوم، تهران، اساطیر.  
رازی، شمس‌قیس (۱۳۸۸) المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی، تهران، علمی.  
رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲) رساله‌ی عشق و عقل، به اهتمام تقی تفضلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
----- (۱۳۵۲) مرصادالعباد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
----- (۱۳۶۱) رساله‌ی السایر الحایر الواجد الی الساتر، به اهتمام مسعود قاسمی، تهران، زوآر.  
رامی، شرف‌الدین (۱۳۴۱) حقایق‌الحدائق، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.

----- (۱۳۷۶) انیس‌العاشقین، به کوشش محسن کیانی، تهران، روزنه.  
راوندی، محمد (بی‌تا) راحه‌الصدور، تصحیح محمد اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.

۳۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هشتم، بهار ۱۳۹۲  
ربیعی، ابوبکر (۱۳۴۴) هدایه‌المتعلمین فی الطب، به اهتمام دکتر جلال متینی، مشهد، دانشگاه مشهد.

زاکانی، عبید (۱۳۸۴) کلیات عبید زاکانی، تصحیح پرویز اتابکی، چاپ چهارم، تهران، زوآر.  
زرقانی، مهدی (۱۳۹۰) تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، چاپ دوم، تهران، سخن.  
زرکوب، احمد (۱۳۵۰) شیرازنامه، به کوشش دکتر اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.  
زیاری، عنصرالمعالی کیکاووس (۱۳۸۳) قابوس‌نامه، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.

سپهسالار، فریدون (۱۳۵۶) رساله سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار، تصحیح محمدافشین وفاپی، تهران، سخن.

سراج، منهج‌الدین (۱۳۴۲) طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ دوم، کابل، پوهنی مطبعه.  
سعدی، مشرف‌الدین مصلح (۱۳۲۰) کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، وزارت فرهنگ.  
----- (۱۳۸۴) گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران، خوارزمی.

سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۳) مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه طهوری.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲) آواز پر جبرئیل، به کوشش حسین مفید، تهران، مولی.  
----- (۱۳۹۰) عقل سرخ، تصحیح رضا کوهکن، با مقدمه نصرالله پورجوادی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

سیبک نیشابوری، یحیی (۱۳۵۱) حسن و دل، به کوشش غلام‌رضا فرزانه‌پور، تهران، طهوری.  
سیفی هروی (۱۳۵۲) تاریخ‌نامه هرات، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، کتاب‌فروشی خیام.

شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳) ظفرنامه، تصحیح محمد احمدپناهی، تهران، بامداد.  
شاه نعمت‌الله ولی (۱۳۵۷) رساله‌های شاه نعمت‌الله ولی، به سعی دکتر جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمه‌اللهیه.

شبانکاره‌یی، محمد (۱۳۶۳) مجمع‌الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.  
شیرازی، شرف‌الدین عبدالله (۱۳۳۸) تاریخ و صفات، تهران، کتابخانه ابن سینا.  
شیرازی، مؤیدالدین (۱۳۸۸) «بنیاد تأویل»، مجله آینه میراث، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۸۸، ص ۲۱۹-۲۳۳.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰) تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، فردوس.  
صفوی، سام‌میرزا (۱۳۵۲) تحفه سامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، کتاب‌فروشی خیام.  
طبری، محمد (۱۳۷۱) شش فصل، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.

طوسی، نصیرالدین (۱۳۴۸) تنسوخ‌نامه ایلخانی، با مقدمه مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.  
----- (۱۳۵۶) اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، تهران، خوارزمی.

----- (۱۳۶۱) اخلاق محتشمی، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه.  
----- (۱۳۶۱) اساس‌الاعتباس، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، بی‌نا.  
طوسی، نظام‌الملک (۱۳۴۸) سیاست‌نامه، تصحیح جعفر شعار، تهران، کتاب‌های جیبی.  
عثمانی، حسن (۱۳۷۴) ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی.  
عراقی، فخرالدین (۱۳۸۴) لمعات، تصحیح محمد خواجوی، چاپ سوم، تهران، مولی.  
عقیلی، سیف‌الدین (۱۳۶۴) آثارالوزرا، تصحیح جلال‌الدین حسین ارموی، تهران، اطلاعات.  
عوفی، محمد (۱۳۳۵) جوامع‌الحکایات و لوازم‌الروایات، تصحیح محمد معین، تهران، دانشگاه.  
----- (۱۳۸۹) لب‌الباب، به تصحیح ادوارد براون و با مقدمه محمد قزوینی، تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران، هرمس.

غزالی، احمد (۱۳۵۹) سوانح‌العشاق، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.  
غزالی، محمد (۱۳۶۲) المنقذ من الضلال، ترجمه صادق آیینه‌وند، تهران، امیرکبیر.  
----- (۱۳۶۴) مشکاه‌الانوار، ترجمه صادق آیینه‌وند، تهران، امیرکبیر.  
----- (۱۳۷۱) کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، چاپ دوم، تهران، گنجینه.  
فتوحی، محمود (۱۳۸۲) نظریه تاریخ ادبیات، تهران، ناژ.

قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۳) سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم، تهران، زوآر.  
----- (۱۳۸۵) زاد‌المسافرین، تصحیح محمد بذل‌الرحمن، تهران، اساطیر.  
قونوی، ابوبکر (۱۳۴۹) روضه‌الکتاب و حدیقه‌الباب، تصحیح میروود سیدیونس، تهران، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

کاشانی، ابولقاسم عبدالله (۱۳۴۸) تاریخ الجایتو، به کوشش مهین‌همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

----- (۱۳۶۷) زبده‌التواریخ، به کوشش منوچهر دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کاشانی، افضل‌الدین محمد (۱۳۶۶) مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی.  
کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲) مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما.

کاشفی، حسین‌بن‌واعظ (۱۳۸۸) انوار سهیلی، تصحیح محمد روشن، تهران، صدای معاصر.  
----- (۱۳۶۹) بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار، تصحیح جلال‌الدین کزازی، تهران،

مرکز.

----- (۱۳۸۰) روضه‌الشهدا، تصحیح ابولحسن شعرانی، تهران، اسلامیه.

کاشفی، علی (۱۳۵۶) رشحات عین الحیوه، تصحیح علی‌اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی.

----- (۱۳۷۸) لطائف‌الطوائف، به کوشش احمد گلچین معانی، چاپ هشتم، تهران، اقبال.

کرمانی، محمدابراهیم (۱۳۸۸) «رساله تنباکوئییه»، به کوشش ولی‌علی منش و احمد خلیلی، مجله آینه میراث، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۸۸، ص ۲۰۱-۲۱۸.

کرمانی، ناصرالدین (بی‌تا) نسائم اسحار من لطائف الاخبار، تصحیح جلال‌الدین ارموی، تهران، دانشگاه. ----- (۱۳۶۲) عقد‌العلی للحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، اساطیر.

کشاوری، کریم (۱۳۸۰) هزار سال نثر فارسی، جلد ۱، تهران، کتابخانه جیبی.

گردیزی، محمود (۱۳۶۳) تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.

گرگانی، عبدالعظیم (۱۳۶۲) تاریخ برامکه، تهران، دنیای سخن.

لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۳) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوآر.

محمد، غیاث‌الدین (۱۳۸۰) حبیب‌السییر، مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران، خیام.

مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳)، شرح تعرف، تصحیح محمد روشن، تهران، اساطیر.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲) تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.

----- (۱۳۸۱) نزهةالقلوب، به کوشش محمد دبیرسیاکی، تهران، حدیث امروز.

منشی، نصرالله (۱۳۸۶) ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.

موسوی، محمداصادق (۱۳۶۳) تاریخ گیتی‌گشا، چاپ دوم، تهران، اقبال.

میهنی، محمدبن‌منور (۱۳۸۶) اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.

ناشناس (۱۳۶۲) حدود العالم، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری.

ناشناس (بی‌تا) مجمل‌التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، چاپ دوم، تهران، کلاله خاور.

نخجوانی، هندوشاه (۱۳۴۳) دستورالکاتب، به سعی عبدالکریم علی اوغلی علیزاده، مسکو، اداره دانش.

----- (۱۳۵۷) تجارب‌السلف، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام توفیق سبحانی، تهران، طهوری.

----- (۱۳۶۱) صحاح‌العجم، به اهتمام غلام‌حسین بیگدلی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

نخشبى، ضیاء (۱۳۴۷) طوطی‌نامه، به اهتمام دکتر فتح‌الله مجتبیایی و دکتر غلام‌علی آریا، تهران، سخن.

نظامی‌عروسی، احمد (۱۳۳۴) چهار مقاله، تصحیح دکتر محمد معین، تهران، دانشگاه.

- نیشابوری، ابراهیم (۱۳۶۰) قصص الانبیاء، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲) سلجوق نامه، تهران، چاپخانه خاوران.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۶) مرزبان نامه، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه.
- وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲) حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه سنایی.
- هجویری، علی (۱۳۸۶) کشف المحجوب، تصحیح دکتر محمود عابدی، چاپ سوم، تهران، سروش.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۵) سعدی شاعر عشق و زندگی، تهران، چاپ مرکز.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۶۲) جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، اقبال.
- همدانی، عین القضاة (۱۳۷۰) تمهیدات، به تصحیح عقیف عسیران، چاپ سوم، تهران، کتابخانه منوچهری.

